

نقل و نبات تلخ به هم تعارف نکنیم!

سارا مؤمنی

دانشجوی دکتری مدیریت رسانه



ما آدم‌ها در اجتماع زندگی می‌کنیم. جمع‌های متنوعی از همنوعان که بر مبنای اشتراکات مختلف دور هم جمع‌مان کرده و به واسطه کلام و رفتار، خودمان را در این اجتماع به دیگران می‌شناسانیم. برای اینکه یک ارتباط درست، مداوم و بدون اختلال داشته باشیم، علاوه بر اینکه باید بتوانیم منظور و پیام خود را به درستی به مخاطب‌مان و یا طرف مقابل‌مان برسانیم، به کیفیت این انتقال پیام و خود پیام که اغلب در قالب کلمات منتقل می‌شود نیاز داریم. یعنی برای شناخت و رشد شخصیتی خودمان مهم است که به این توجه داشته باشیم که در «کدام» تعامل و ارتباط با «چه کسی»، «چه زمانی» و «چگونه» حرف می‌زنیم. چند روز پیش با استادی درباره این حرف می‌زدیم که در جواب به کسی که بددهنی یا فحاشی می‌کند، باید چکار کرد؟ ایشان معتقد بود در لحظات، بخش‌ها و ماجراهایی از زندگی نیاز است که فحاشی را بلد بود و درک کرد، اما این لزوماً به آن معنا نیست که از آن استفاده کرد. اگر چه من معتقد بودم، کلام بد، به هر حال بد است و تاجایی که ممکن است نه باید آن را یاد گرفت و نه اینکه از آن استفاده کرد.



اثر منفی ناشی از فحاشی دو فرد در خیابان و در یک مسأله معمولی روزمره ترافیکی، لایه لایه تا آدم‌های دیگر ادامه پیدا می‌کند و یک فضای سنگین، غیرقابل اعتماد، ناامن و سرد از آدم‌ها در یک جامعه ایجاد می‌کند

سنگ‌ریزه‌ها کنار هم برکه را به هم می‌زنند

نمی‌خواهم این مسأله را به ارتباطات خانوادگی تقلیل بدهم و یا بگویم مسأله بدگویی، بدلحنی و بدکلامی از رایج‌ترین مسائل میان زوج‌هاست. چرا که همان زن و مرد، همان دختر و پسر رشد کرده و تربیت‌یافته خانواده‌هایی هستند که اتفاقاً در همین جامعه و در نقش‌های مختلف زندگی می‌کنند. راننده، پرستار، ناظم مدرسه، تعمیرکار ماشین، خیاط، معمار، عکاس و غیره. هر کدام ما در هر نقش و جنسیت و سن و حرفه‌ای که هستیم، متأثر از محیط، آدم‌ها و شبکه ارتباطی‌مان و هم‌منظور خانواده‌یاد می‌گیریم و پس از آن انتخاب می‌کنیم که در مواقع بحرانی، غیرمعمولی و سخت، چگونه حرف بزنیم و آیا بخشی از مسأله از کلمات بشویم؟ مثلاً تصور کنید که در ماشین نشست‌اید یا اینکه در محل کارتان هستید و پنجره اتاقتان که روبه خیابان است، باز است. شنونده‌ای مشاهده‌گر یک برخورد معمولی دو ماشین و پیاده شدن دو راننده و گفت‌وگو و بحث و جدال آنها در ترافیک هستید. شنیدن فحاشی، بددهنی و کلمات نامناسبی که دو طرف عصبانی ماجرا به هم می‌دهند، فارغ از اینکه بی‌خود و بی‌جهت چقدر آن دو فرد را نسبت به هم عصبانی و خشمگین‌تر می‌کند و چقدر آن دو فرد در نگاه عموم و مشاهده‌گران ماجرا و شما، آدم‌هایی عصبی، بی‌ادب و نامحترم دیده می‌شوند، چقدر باعث می‌شود که حال شما فقط به عنوان یک مشاهده‌گر بد شود؟

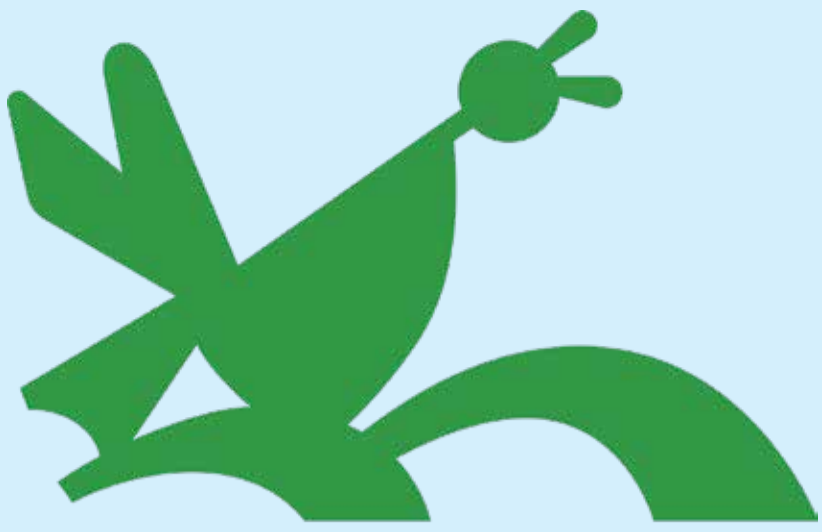
بدگو نباشیم حتی اگر نادان خیال بد کند!

این اثر منفی ناشی از فحاشی دو فرد در خیابان و در یک مسأله معمولی روزمره ترافیکی، لایه لایه تا آدم‌های دیگر ادامه پیدا می‌کند و یک فضای سنگین، غیرقابل اعتماد، ناامن و سرد از آدم‌ها در یک جامعه ایجاد می‌کند. در حالی که با صبوری، سکوت مناسب، لب‌خند و سخن گفتن با آرامش، کلیت این ماجرا شکل دیگری می‌گرفت. اگر چه ممکن است ترس این باشد که همیشه باران بودن، صبور و لطیف و خوش‌بین و خوش‌لحن بودن، ممکن است آدم‌ها را متوقع کند یا اینکه آدم‌ها ما را طور ناخوشایندی قضاوت کنند. اما بهتر است



خوشکلامی، جانبخش است

هروقت به خوش‌لحن و کلامی و خوشرویی و مواردی از این قبیل در تعاملات اجتماعی و ارتباطات انسانی فکر می‌کنم، نخستین کسی که به خاطر می‌آید، حضرت رسول (ص) است. کسی که در روایات و داستان‌های مختلف خوانده و شنیده‌ایم که اسلام را با حسن خلقش در چنان آدم‌ها تزریق کرد. همان‌جایی که خدا پیامبر ما را الگو برتر حسن خلق معرفی می‌کند و در خطاب به ایشان می‌فرماید: به سبب لطف و رحمت خدا بود که با آنان نرم‌خویی و مهربانی کردی و اگر درشت‌خوی و سخت‌دل بودی، قطعاً از گرد تو پراکنده شده بودند. شما را به یادآوردن سکانسی از فیلم سینمایی «محمد» ساخته مجید مجیدی دعوت می‌کنم تا به درک عمیق‌تر و نزدیک‌تری از خوش‌گویی و آثار آن و سنت پیامبرمان برسید: در بخشی از فیلم مردی را دیدیم که همراه همسرش در بیابان است و در حال زنده به گور کردن دختر نوزاد است. پیامبر که شاهد ماجرا بود، آرام آرام به مرد وزن نزدیک شد و با آرامش با مرد صحبت کرد و نوزاد را در آغوش گرفت و با این مضمون فرمود: «دخترتان چه چشمان زیبایی دارد! شبیه چشمان شماست (و به پدر جاهل و پرخشم اشاره کرد) دعا می‌کنم که زنده و سلامت باشد و ادامه‌دهنده زیبایی از نسل شما روی زمین باشد.» و با کلام خوش «حیات» بخشید. این همان اثری است که بیان، لحن و کلام خوش در گفت‌وگو و تعامل انسانی، از خودش باقی می‌گذارد.



کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان



مثل گذشته‌ها نیست.

با تغییر شرایط و زمانه، بچه‌هایمان هم فرق کرده‌اند و فاصله گرفته‌اند از چیزی که پدران و مادرانشان بودند. در این جابه‌جایی و انتقال تدریجی و نامحسوس فرهنگ، پیشرفت‌های تکنولوژیک و گسترده شدن رسانه‌ها هم بی‌تأثیر نیست؛ به جرأت می‌توان گفت کودکان امروز، کنجکاوتر از کودکان قدیم هستند و برای خواسته‌هایشان دست به هر کاری می‌زنند. امروزه موج زیادی از اطلاعات به طور جدی در زندگی انسان وارد شده است؛ از کارتون‌های کودک تلویزیون گرفته تا بازی‌های موبایلی. این اتفاق (که هم می‌توان آن را میمون دانست که هم نامبارک) خواسته یا ناخواسته سبب می‌شود الگوهای رفتاری کودک بر اساس چیزهایی که می‌بیند و با آن در ارتباط است، دستخوش تغییرات جدی و ریشه‌ای شود.

در عصر انفجار اطلاعات که کودکان و نوجوانان با حجم عظیمی از اطلاعات روبه‌رو هستند، هدایت و ساماندهی این دانسته‌ها اهمیت بسیار زیادی دارد. در این دوره، تنها پناهگاه امن کودک و نوجوان می‌تواند کتاب باشد. اهمیت این موضوع چنان بالاست که در حال حاضر دغدغه بسیاری از کشورهای در حال توسعه، کتابخوان کردن کودکان و نوجوانان سرزمینشان است. ترویج کتابخوانی دو بعد خرد و کلان هم دارد. بخش کلان که شامل سیاستگذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌هاست برای ترویج این فرهنگ؛ اما بخش خرد این جریان، خانواده‌ها هستند، یعنی خود ما. بنیان اولیه کتابخوانی در سنین کودکی در همین نهاد خانواده شکل می‌گیرد و اگر این اتفاق درون خانواده و در سن کم نیفتد، در بزرگسالی به سختی پیش می‌آید.

با توجه به نکات مطرح‌شده، مادران امروز وظیفه سنگینی به دوش داشته و در خط مقدم این جبهه قرار دارند. برای تجهیز شدن در این جنگ، یکی از ساده‌ترین راه‌ها، آشنایی با مراکز فرهنگی فعال در این زمینه است. یکی از دم‌دست‌ترین و مجهزترین مراکز فعال فرهنگی در زمینه کتاب و کتابخوانی، «کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان» است. با اینکه گرد میانسالی بر سر «کانون» نشسته و بیش از پنجاه سال عمر دارد، اما هنوز آماده به خدمت به کودکان سرزمینش است. شاید ندانید که خدمات کانون یا رایگان است یا

نزدیک به رایگان. در حال حاضر، نزدیک به نهمصد مرکز فرهنگی هنری وابسته به کانون در سراسر کشور وجود دارد که در هر مرکز حدود ۴۰ نوع فعالیت انجام می‌شود. در گذشته، به این مراکز فرهنگی هنری، کتابخانه‌های کانون گفته می‌شد ولی در حال حاضر به دلیل توسعه فعالیت‌های فرهنگی و هنری در این مرکزها، دیگر لفظ کتابخانه گویا کارکرد این مکان‌ها نیست. مهمترین کار کانون، ارتباط مری

صدای پای سی و چهارمین نمایشگاه

بین‌المللی کتاب هم آمد ولی دل من و خیلی از خانواده‌های دیگر که دستشان به نمایشگاه و بن‌های دانشجویی خرید کتاب نمی‌رسد، به بودن کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان خوش است. این روزها خاطرات شیرین امانت‌گرفتن کتاب برای خودم و فرزندانم از کانون برایم مرور می‌شود. مخصوصاً در این روزها که وضعیت اقتصادی خیلی از ماطوری نیست که هزینه خرید کتاب را بشود در سبد خرید جای دهیم. راستش بی‌پولی این روزها، حسرت نبودن در فضای نمایشگاه را بیشتر کرده است. فرزندان خیلی از ما خانواده‌هایی که کتاب دوست به حساب می‌آییم، عادت کتابخوانی را با کتاب‌هایی که از کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان به امانت گرفتند، ساخته‌اند و با آن دریچه‌ای روبرو دنیا بی‌نهایت در

آپارتمان‌های شصت متری باز کردند. حتی اگر اهل کتاب و کتابخوانی نباشید هم محال است تا به حال نام «کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان» به گوشتان نخورده باشد. مرکزی که با تمام ضعف‌هایی که دارد، به جرأت می‌توان گفت یک بخش عمده از کودکی خیلی از ما و فرزندانمان را پر کرده و برایمان خاطرات ارزشمندی ساخته است. اما با وجود اینکه اغلب کانون را به کتاب‌هایش می‌شناسند، بسیاری نمی‌دانند کانون پرورش فکری، محل مناسبی برای امانت کتاب هم هست. هنوز هم می‌توان از این ساختمان‌های آجری و کتاب‌هایش در آپارتمان‌های شصت متری و اتاق‌های کوچک، سفری دور و دراز را رقم زد. با خیال آسوده این کتاب‌ها را امانت گرفت و دل خوش به این بود که می‌شود جایی در میان هزینه‌های روزمره برای اقدامات فرهنگی فرزندان باز کرد. برای همین سعی می‌کنم در ادامه، کانون را تا جایی که می‌توانم معرفی کنم، شاید حال یک خانواده و یک کودک با امانت‌گرفتن کتاب‌هایش بهتر شود. روزگار عوض شده؛ دیگر هیچ چیز انگار

یکی از دم‌دست‌ترین و مجهزترین مراکز فرهنگی

در زمینه کتاب و کتابخوانی، «کانون پرورش فکری

کودکان و نوجوانان» است. با اینکه گرد

میانسالی بر سر «کانون» نشسته و

بیش از پنجاه سال عمر دارد، اما هنوز

آماده به خدمت به کودکان سرزمینش

ایستاده است. شاید ندانید که

خدمات کانون یا رایگان است یا

نزدیک به رایگان

